

رتبه‌بندی کشورهای OIC براساس عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱

دکتر رضا نجارزاده*

وحید شقاقی شهری**

چکیده

شاخصهای متعددی برای رتبه‌بندی کشورهای اسلامی از نظر جذب سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارند که از مهم‌ترین این شاخصها می‌توان به تولید ناخالص داخلی (سرانه یا رشد آن)، نرخ تورم، شاخص باز بودن تجاری، شاخص دستمزد یا هزینه‌های هر واحد از نیروی کار^۲، نسبت پس‌انداز به تولید ناخالص داخلی، نسبت بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی، میانگین نرخ تعرفه، نسبت مخارج دولتی به تولید ناخالص داخلی، ضریب جینی^۳ (مبین چگونگی توزیع درآمد)، نسبت سرمایه‌گذاری داخلی به تولید ناخالص داخلی، وقفه‌های سرمایه‌گذاری خارجی، تغییر پذیری نرخ

۱ - برگرفته از طرح تحقیقاتی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تأثیر آن بر بازار مشترک اسلامی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

** دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد و پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.

۲ - Unit Labor Cost (ULC).

۳ - Gini Coefficient.

ارز، شاخص امنیت سیاسی، شاخص ریسک سرمایه‌گذاری خارجی، شاخص آزادی اقتصادی، شاخص جهانی شدن، شاخص منطقه‌گرایی و دیگر شاخصهای مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی اشاره داشت.

در این مقاله سعی شده است که کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی^۱ از نظر عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ رتبه‌بندی شوند. در این راستا، ابتدا شاخصهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اثر گذار بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معرفی شده و سپس براساس متدلوژی تاکسونومی عددی^۳ این رتبه‌بندی انجام می‌شود. نتایج حاصل از رتبه‌بندی نشان می‌دهد که ایران در بین ۴۳ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی در رتبه سی و پنجم قرار دارد.

واژگان کلیدی:

کشورهای عضو کنفرانس اسلامی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تاکسونومی، جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی

- ۱ - Organization Islamic Countries (OIC).
- ۲ - Foreign Direct Investment(FDI).
- ۳ - Numerical Taxonomy.

مقدمه

در گذشته‌های نه چندان دور، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان نمادی از سلطه امپریالیستی مورد حمایت دولتها و عناصر و نیروهای ترقی‌خواه تلقی می‌شد. امروز همه دولتها برای جذب سرمایه خارجی برنامه دارند. در واقع پس از سپری شدن نگرش مبتنی بر رد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بین اکثر کشورهای درحال توسعه، امروزه شاهد مقبولیت بیش از اندازه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشورها هستیم. افزایش نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مدیریت اقتصاد کلان کشورهای سرمایه‌دار و کشورهای در حال توسعه باعث شده است که بررسی مجدد این نوع سرمایه‌گذاری مورد توجه اقتصاددانان قرار گیرد. با ورود اقتصاددانان به این حوزه، گسترش چشم‌گیری در مطالعات مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صورت گرفته و دیدگاه‌ها و نظریات متعددی طرح شده است. بسیاری از کشورها به دنبال راه‌حلی برای افزایش جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند و در سالهای اخیر پدیده‌ای نو با نام جهانی‌شدن و در کنار آن منطقه‌گرایی و تشکیل پیمانهای منطقه‌ای شکل گرفته است و این سوال را که «نقش این پیمانها در افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چیست؟» ایجاد کرده است.

در این مقاله ابتدا عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیان می‌شود. برای این منظور، الزامات و پیش‌شرطهای اولیه کشور میزبان در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (متغیرهای مؤثر بر جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) معرفی می‌شوند و سپس براساس متدولوژی تاکسونومی عددی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از نظر عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رتبه‌بندی می‌شوند.

۱. عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

نحوه توزیع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و همچنین چگونگی جذب و تأثیر آن بر اقتصاد کشورها، به شدت تحت تأثیر شرایط اقتصادی، سیاسی و موقعیت کشور میزبان است. از همین رو در این قسمت سعی می‌شود تا الزامات و پیش‌شرطهای اولیه کشور میزبان در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیان شوند. در ادامه برخی از عوامل مهم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نیز موقعیت کشور میزبان که بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اثرگذار می‌باشند مورد بحث و بررسی قرار گرفته و کشورهای اسلامی برپایه هریک از عوامل مذکور رتبه‌بندی می‌شوند.

۱-۱. تولید ناخالص داخلی

یکی از عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اندازه و مقیاس بازار است. به طوری که اقتصاد با مقیاس بزرگ‌تر، شرایط بهتری را برای سرمایه‌گذاران خارجی فراهم می‌کند. زیرا در این صورت از فناوری خود با بهره‌وری بیشتری استفاده می‌نماید. یکی از شاخصهای مورد استفاده در تحقیقات تجربی برای نشان دادن اندازه یک اقتصاد، تولید ناخالص داخلی است که فرض می‌شود اثر مثبتی بر جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد (نیلی، ۱۳۸۲ و توماس، ۱۹۹۹).

۱-۲. نسبت پس‌انداز به تولید ناخالص داخلی

این شاخص که میل متوسط به پس‌انداز را اندازه می‌گیرد، توان اقتصادی را در تجهیز منابع مالی و پولی نشان می‌دهد و هر کشوری که دارای نسبت بالایی از پس‌انداز به تولید ناخالص داخلی باشد، دارای پتانسیل بیشتری برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خواهد بود. کشورهای فقیر معمولاً پس‌انداز ملی پایینی دارند و نسبت مذکور در آنها کم است، بنابراین سرمایه‌گذاران خارجی ممکن است تمایل کمتری به انجام سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشورها داشته باشند (خان و مالیک، ۱۹۹۲).

۱-۳. شاخص امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن واحدهای تولیدی بتوانند بدون نگرانی از خطرهای محیطی، برنامه‌ریزی بلندمدت کنند. به عبارت دیگر تأمین امنیت

اقتصادی، باعث ایجاد یک فضای حقوقی، اجتماعی و سیاسی می‌شود که در چارچوب آن، طرح‌های سرمایه‌گذاری و فعالیتهای اقتصادی می‌توانند از آغاز تا مرحله بهره‌برداری بدون اخلال و آشفتگی بیرونی انجام شوند. امنیت اقتصادی را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مورد توجه داد، بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی از جمله شاخصهای مؤثر در کارکرد نامناسب اقتصادی به شمار می‌روند.

در این مقاله برای اینکه بتوان کشورهای اسلامی را از لحاظ شاخص مذکور رتبه‌بندی کرد، متغیر بی‌ثباتی اقتصادی را به عنوان جانشینی برای نشان دادن شاخص امنیت اقتصادی معرفی و آنگاه شاخصی را برای محاسبه آن ارایه می‌کنیم تا در صورت امکان یک مقایسه بین کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی فراهم شود.

قبل از هر چیز باید تعریفی از بی‌ثباتی اقتصادی ارایه کرد. در اکثر مواقع بی‌ثباتی اقتصادی همراه با بروز شوکهای متنوع اقتصادی پدید می‌آید و در حقیقت به معنای نابسامانی فعالیتهای اقتصادی است. هر چقدر این شاخص بالاتر باشد، ریسک بیشتری را در فعالیتهای اقتصادی به دنبال خواهد داشت. بنابراین می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و نیز رشد شود. تمامی مطالعات انجام شده در زمینه بی‌ثباتی نظیر مطالعه ابراهیم البداوی^۱، کلاس اسمیت^۲، جان جیمز^۳ و... مؤید این مطلبند که بی‌ثباتی نتیجه و اثر شوکهایی است که از داخل یا خارج بر اقتصاد وارد می‌شوند. از این رو، هریک از محققان شاخصهایی را که تصور می‌کنند نمایانگر این شوکها باشند، ارایه کرده‌اند.

در ادبیات مربوط به پدیده بی‌ثباتی، معمولاً دو شاخص در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند: یکی بی‌ثباتی تولید ناخالص داخلی و دیگری بی‌ثباتی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی. شاید با توجه به اینکه GDP به عنوان سطح فعالیتهای اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، تصور می‌شود که بی‌ثباتی GDP مناسب‌تر است. اما در برخی از مطالعات

۱ - Ibrahim, Elbadawi.

۲ - Klaus Schmidt.

۳ - James, John.

که بی‌ثباتی نرخ رشد را در نظر می‌گیرند، استدلالهایی در جهت برتری آن ارایه داده‌اند. برین و گارسیا در مطالعات خود بیان کرده‌اند که اگر کشوری دارای نرخ رشد ثابت باشد، شاخص بی‌ثباتی GDP (که آنها به معنای ساده انحراف معیار GDP در نظر می‌گیرند)، بی‌ثباتی اقتصادی را بیش از مقدار واقعی نشان می‌دهد؛ درحالی‌که شاخص بی‌ثباتی نرخ رشد GDP مقادیر واقعی‌تری را ارایه می‌دهد (برین، ۱۳۸۲). از این‌رو ما هم در این مقاله مطابق مطالعات تجربی، شاخص بی‌ثباتی اقتصادی را با بی‌ثباتی GDP یکسان در نظر گرفته و آن را به عنوان انحراف معیار GDP تعریف می‌کنیم:

$$VolGDP_t = \frac{\sqrt{VarGDP_t}}{E(GDP_t)} \quad (1)$$

۴-۱. شاخص جهانی شدن

جهانی شدن فرآیندی شکل گرفته در دهه‌های اخیر است که آن را گسترش تشابهات، پیوندها و روابط میان مردم جهان و تضعیف اثر قلمروهای سرزمینی تعریف کرده‌اند. در واقع جهانی شدن، در هم آمیزی و ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی است که آثار آن را می‌توان در افزایش بازرگانی بین‌المللی، جهانی شدن تولید و جریان سرمایه ملاحظه کرد. تقریباً بسیاری از عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در درون شاخص جهانی شدن به صورت ترکیبی یا غیرترکیبی وجود دارند. همچنین لازم به ذکر است، ابزارهایی که برای منطقه‌گرایی بکار می‌رود، تقریباً همان ابزارهایی است که برای جهانی شدن مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین در اینجا معیارهای لازم برای جهانی شدن (و در کنار آن منطقه‌گرایی) مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. معیارهای گوناگونی برای سنجش این فرآیند وجود دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی، معیارها و شاخص‌های ارزیابی جهانی شدن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، معیارهایی که با آنها جهانی شدن یک کشور را در کل بررسی می‌کنند؛ دوم، معیارهایی که با آنها به سنجش و ارزیابی جهانی شدن یک بخش اقتصادی خاص (صنعت، معدن، کشاورزی و...) یا یک رشته فعالیت اقتصادی

خاص (صنایع شیمیایی، صنایع ذوب فلز و...) و حتی به گونه‌ای جزئی‌تر، به بررسی جهانی شدن یک محصول خاص (گندم، پسته، و...) می‌پردازند. هریک از مقوله‌های دسته دوم می‌تواند موضوع تحقیق مستقلی باشد، از همین‌رو در این مقاله تنها معیارهای دسته اول مدنظر قرار می‌گیرند. حال به معرفی تعدادی از مهم‌ترین شاخصهای جهانی شدن اشاره می‌کنیم که توسط نشریه سیاست خارجی^۱، بنیاد هریتیج^۲، مؤسسه فریزر^۳ و سایر نشریات معتبر در این زمینه طراحی و معرفی شده‌اند.

۱-۴-۱. شاخص نشریه سیاست خارجی

در اوایل سال ۲۰۰۱، نشریه مشهور «سیاست خارجی» و «دفتر مشاوره بین‌المللی کرنی»^۴ برای اولین بار شاخصی از جهانی شدن ارائه نمود که تلاش شد مولفه‌های قابل اندازه‌گیری این فرآیند چند بعدی تا حد ممکن لحاظ شود. این شاخص ترکیبی از سه مؤلفه کلیدی به شرح زیر می‌باشد:

نخست، جهانی شدن تجارت کالاها و خدمات (گسترش تجارت بین‌المللی): میزان حضور و نقش‌پذیری هر کشور در فرآیند جهانی شدن تابع سهم آن کشور در تجارت جهانی است. در واقع، رشد تجارت جهانی، عینی‌ترین وجه جهانی شدن است. برای اندازه‌گیری شاخص جهانی شدن، سهم تجارت کالا در مجموع تولید ناخالص داخلی یک کشور و یا سهم خالص صادرات به تولید ناخالص داخلی و نیز همگرایی قیمت‌های داخلی و خارجی را می‌توان به عنوان شاخصی مؤثر بر روند جهانی شدن بکار برد.

دوم، جهانی شدن مالی: جهانی شدن و جذب سرمایه‌های خارجی با هم رابطه مستقیم دارند. یعنی، به موازات تحقق بیشتر جهانی شدن، این سرمایه‌گذاری‌ها نیز افزایش خواهند یافت. به بیان دیگر، حجم سرمایه‌گذاری خارجی دورنمایی از موقعیت

1 - Foreign Policy.

2 - Heritage Foundation.

3 - Fraser institute.

4 - A.T.Kearney.

کشورها را در مسیر جهانی شدن نشان می‌دهد؛ از این رو برای اندازه‌گیری شاخص «جهانی شدن مالی» از نسبت‌های جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نیز جریان پرتفولیوی سرمایه به تولید ناخالص داخلی استفاده شده است. این دو مؤلفه ابعاد اقتصادی جهانی شدن را ارزیابی می‌کنند (ناجی و ...، ۱۳۸۲).

سوم، جهانی شدن تماس‌های شخصی^۱ و گسترش ارتباطات دوربرد: گسترش ارتباطات دوربرد و کیفیت دسترسی کشورها به آن یکی از وجوه تعیین‌کننده جهانی شدن است. زیرا سبب گسترش مناسبات و پیوند میان ملتها می‌شود. دسترسی افراد و خانوارها به رادیو و تلویزیون از جمله این معیارها است. بنابراین برای اندازه‌گیری این شاخص (ارتباطات) می‌توان از شاخص‌های مهمی نظیر شمار خط‌های تلفن ثابت و همراه به ازای تعداد مشخصی از جمعیت، تعداد کاربران اینترنت نسبت به تعداد معینی از جمعیت، مسافرت‌های برون‌مرزی به جمعیت (که نشان‌دهنده پیشرفت‌های حمل و نقل هوایی، تعدیل مقررات رفت و آمد و بهبود شرایط کار و درآمد است)، نسبت تعداد گردشگران به جمعیت کشور استفاده کرد (ناجی و ...، ۱۳۸۲).

۲-۴-۱. شاخص آزاد سازی اقتصادی

آزادسازی اقتصادی در واقع حرکت در راستای لغو کنترل‌های بخش عمومی بر بازارهای مالی، کالا و خدمات، بازار کار و نیز بخش خارجی است و ویژگی اصلی آن واگذاری روند تخصیص منابع به مکانیسم قیمت و نظام بازار است.

الف. شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج: همان‌طور که بیان شد آزادسازی اقتصادی از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به حساب می‌آید و هر ساله توسط بنیاد هریتیج برای تمام کشورها محاسبه می‌شود. این شاخص نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط این بنیاد معرفی شد. بدین منظور مجموعه‌ای از معیارهای عینی اقتصادی در نظر گرفته شد و از سال ۱۹۹۴ این معیارها برای مطالعه و درجه‌بندی کشورهای مختلف در انتشار سالانه «شاخص آزادسازی اقتصادی» مورد استفاده قرار گرفت.

به‌زعم تهیه‌کنندگان، این شاخص تنها فهرست تجربی امتیازات نبوده، بلکه تحلیلی دقیق از عواملی است که بیشترین نقش را در نهادینه کردن رشد اقتصادی دارند و بسیاری از نظریه‌های موجود درباره ریشه‌ها و عوامل توسعه اقتصادی در نتایج مطالعه لحاظ شده‌اند. تهیه‌کنندگان این شاخص با تعریف آزادی اقتصادی «به نبود تحمیل یا محدودیت بر تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات»، شاخص آزادی اقتصادی را براساس مقادیر ۵۰ متغیر مستقل اقتصادی که در ۱۰ طبقه اصلی تقسیم شده‌اند، برای کشورهای مختلف محاسبه و ارایه نموده‌اند.

براساس اطلاعات گردآوری شده از ۱۶۱ کشور در هرگروه اصلی از متغیرها برای هر کشور نمره از یک تا پنج که نشانگر سطح حمایت‌گرایی خیلی کم، متعادل، زیاد و خیلی زیاد است، تعیین شده و میانگین این نمره‌ها، نمره نهایی هر کشور را در فهرست نهایی به دست می‌دهد. کمترین نمره یعنی یک، بیانگر حداکثر آزادی اقتصادی و بالاترین نمره، یعنی پنج نشان‌دهنده عدم وجود آزادی اقتصادی در یک کشور است. (جانسون، ۱۳۷۹) عوامل اصلی و کلیدی این شاخص عبارتند از: بودجه دولت، دخالت دولت، سیاستهای پولی، سرمایه‌گذاری خارجی، بانکداری و تأمین مالی، قیمت‌ها و دستمزدها، حقوق مالکیت فکری و مقررات بازار سیاه.

ب. شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر: بیش از یک دهه مایکل واکر^۱، مدیر اجرایی مؤسسه فریزر و میلتن فریدمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد، کنفرانسهایی را برای تعریف و اندازه‌گیری آزادی اقتصادی تشکیل دادند که در آن افراد برجسته‌ای چون گری بکر، داگلاس نورث، پیتر باوئر^۲ و... شرکت می‌کردند. این نشستها نهایتاً به انتشار «گزارش آزادی اقتصادی جهان سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۵» انجامید و به‌دنبال آن نیز «شبکه آزادی اقتصادی» سازمان یافت که در آن گروهی از مؤسسات از بیش از ۵۰ کشور به جستجو و تحقیق درباره تهیه بهترین شاخص آزادی اقتصادی پرداختند. از آن زمان گزارشهای سالانه آزادی اقتصادی جهان، به‌طور مرتب تهیه و منتشر

۱ - Michael Walker.

۲ - Gary Backer , Douglass North , Peter Bauer.

شده است (فریزر، ۲۰۰۱). تهیه‌کنندگان شاخص بر این باورند که اصلی‌ترین اجزای آزادی اقتصادی را «انتخاب شخصی»، حمایت از دارایی‌های خصوصی و «آزادی مبادله» تشکیل می‌دهد. این شاخص، شاخصی موزون و مرکب از ۲۱ متغیر مختلف است که در ۷ طبقه اصلی با وزنهای متفاوت طراحی گردیده است، برای هر یک از متغیرها براساس رابطه $\frac{V_i - V_m}{V_{\max} - V_{\min}} \times 10$ عددی بین صفر و ده به دست می‌آید که در آن، V_i مقدار متغیر برای کشور i ، V_{\max} بالاترین مقدار متغیر در بین کشورها و V_{\min} کمترین مقدار متغیر در بین کشورها می‌باشد. از آنجا که در این شاخص اعداد بزرگ‌تر نشانگر آزادی اقتصادی بیشتر است، برای متغیرهایی چون تورم که رابطه عکسی با آزادی اقتصادی دارند، از رابطه $\frac{V_{\max} - V_i}{V_{\max} - V_{\min}} \times 10$ استفاده می‌شود.

با محاسبه میانگین وزنی اعداد به دست آمده از ۲۱ متغیر مختلف، شاخص آزادی اقتصادی برای هر کشور به دست می‌آید که مقداری بین صفر تا ده خواهد داشت، هر قدر این عدد بزرگ‌تر و به ده نزدیک‌تر باشد، نشان از وجود آزادی اقتصادی بیشتر در آن کشور دارد.

۳-۴-۱. شاخص باز بودن تجاری^۱

مشارکت اقتصادهای ملی در عرصه اقتصاد جهانی از طریق شاخص باز بودن تجاری بررسی می‌شود. این شاخص حجم کل تجارت (مجموع صادرات و واردات) را نسبت به تولید ناخالص داخلی اندازه می‌گیرد، مبین درجه و محدوده گشایش اقتصاد میزبان در برابر ورود سرمایه‌ها، کالاها و خدمات و همچنین تاحدودی ورود نیروی کار به شکل مهاجرت و یا دیگر انواع آن است. بدیهی است هر اندازه اقتصاد میزبان در برابر ورود و خروج کالاها و خدمات و سرمایه‌ها آزادتر باشد، انگیزه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی افزایش می‌یابد. بنابراین در بررسی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، این شاخص را می‌توان مدنظر قرار داده و کشورهای مذکور را به ترتیب درجه باز بودن تجاری رتبه‌بندی کرد (ناجی میدانی، ۱۳۸۲، ص ۷۱-۷۲).

۱-۴-۴. شاخص نسبت نفوذ واردات^۱

این شاخص محدودیتهای واردات را در نظر می‌گیرد و به دو صورت قابل آرایه است: الف. نسبت واردات به تولید ناخالص داخلی؛ ب. نسبت واردات کالاهای مصرفی به مصرف کل. نسبت واردات کالاهای مصرفی به کل واردات را نیز می‌توان شاخصی از این دست در نظر گرفت.^۲

۱-۴-۵. شاخص شدت تجاری (X+M/GDP)

معمول‌ترین شاخص اندازه‌گیری باز بودن تجاری، نسبت تجارت یک کشور (مجموع صادرات و واردات) به تولید ناخالص داخلی آن می‌باشد. مهم‌ترین مزیت این شاخص سادگی محاسبه آن و در اختیار بودن داده‌های کشورهای مختلف برای محاسبه آن در مطالعات بین‌کشوری است. اشکال عمده این شاخص آن است که نماینده ناقصی برای سیاست تجاری می‌باشد، زیرا علاوه بر نوع سیاست تجاری انتخاب شده، عوامل دیگری نیز چون مساحت کشور، موجودی منابع و نهاده‌ها، فاصله کشورها تا بازارهای جهانی نیز سطح تجارت یک کشور و در نتیجه بر مقدار شاخص شدت تجاری اثر می‌گذارند. برای رفع این نقیصه و استفاده از این شاخص به عنوان یک شاخص باز بودن تجاری، باید آنرا نسبت به عوامل غیرسیاستی تعدیل نمود. سه شاخص بعدی، نمونه‌هایی از این شاخص تعدیل‌شده می‌باشند (پیرست^۳، ۱۹۹۶).

۱-۴-۶. شاخصهای باز بودن مالی

در دهه‌های اخیر اشکال مختلف جریانهای بین‌المللی سرمایه از رشد بالایی برخوردار بوده‌اند. از جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی در اوراق بهادار، وامهای بانکی، اوراق قرضه و سهام و... که از آنها به عنوان سرمایه‌گذاری پرتفولیو خارجی تعبیر می‌شود، اشاره نمود (ناجی میدانی، ۱۳۸۲، ص ۳۴). این افزایش در سرمایه‌گذاری و تجارت را می‌توان تا حد زیادی ناشی از سیاستهای گسترده

۱ - Import Penetration Ratio index.

۲ - Andriamananjara and Nash.

۳ - pirthett.

آزادسازی تجاری و مالی در کشورهای مختلف دنیا دانست. برای اندازه‌گیری باز بودن مالی از شاخصهای مختلفی نظیر: گردش روزانه ارز خارجی، ذخائر اعتبارات بانکی فرامرزی، دارایی‌های بانکی فرامرزی و خالص جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نیز خالص جریان سرمایه خصوصی^۱ به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی استفاده نمود (ناجی میدانی، ۱۳۸۲).

۵ - ۱. شاخص منطقه‌گرایی

روند رشد و تکامل منطقه‌گرایی همراه با تمایلات موجود در زمینه جهانی شدن در سالهای پایانی دهه ۸۰ و سالهای آغازین دهه ۹۰ به‌ویژه پس از مشکلاتی که مذاکرات دور اروگوئه با آن مواجه شد، سرعت گرفت و باعث شد که سطح تحلیل، به‌ویژه در عرصه مناسبات بین‌المللی، از دولت - ملت^۲ به اتحادیه و بلوکهای سیاسی، اقتصادی و تجاری میل پیدا کند. اگرچه واحدهای ملی هنوز دارای اختیارات حقوقی و مسئول اعمال قدرت و فعالیتهای خود در عرصه بین‌المللی شناخته و معرفی می‌شوند، لیکن به موازات رشد منطقه‌گرایی، تشکیل پیمانها و اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی و ظهور شرکتهای عظیم چندملیتی، اختیارات واحدهای ملی کاهش می‌یابد.

شاید بتوان گفت که در شرایط کنونی منطقه‌گرایی مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی و ادغام آنها در اقتصاد جهانی باشد. اقتصاد منطقه‌ای به عنوان گامی در جهت اقتصاد جهانی می‌تواند با حذف موانع گمرکی در منطقه، دسترسی شرکتها به بازارهای وسیع‌تر را عملی کند، موانع را از سر راه انتقال سرمایه و تکنولوژی در محدوده منطقه بردارد و در مجموع افقهای گسترده‌تری بگشاید. در واقع می‌توان گفت که ترتیبات منطقه‌ای با لغو محدودیتهای تجاری، نظام هماهنگ تعرفه‌های گمرکی و... زمینه مساعدی را برای تولید در مقیاس کلان در بازار منطقه به وجود می‌آورد و بستر مناسبی را برای رشد اقتصادی منطقه فراهم می‌کند. تعرفه‌ها و حمل‌ونقل نقش به‌سزایی در قابلیت رقابت کالاها و خدمات در بازارهای

مختلف دارند. در پیمانهای تجاری منطقه‌ای هزینه‌ها تعیین‌کننده قدرت رقابتی بوده و به لحاظ توافق میان کشورهای منطقه و فاصله نزدیک‌تر این کشورها به هم به حداقل ممکن می‌رسد. از این‌رو تولیدکنندگان از قدرت رقابت بیشتری برخوردار می‌شوند و در همین زمینه دسترسی تولیدکنندگان خارج از بلوک به بازارهای منطقه، به لحاظ موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای و هزینه روبه افزایش حمل و نقل در مسافتهای طولانی، دشوارتر می‌شود.

معیارهای گوناگونی برای سنجش فرآیند منطقه‌گرایی وجود دارد، معمولاً ابزارهایی که در منطقه‌گرایی و ترتیبات تجاری به کار می‌رود، مشابه ابزارهای فرآیند جهانی شدن است. به عبارت دیگر، عواملی که موجب همگرایی اقتصادی کشورهای یک منطقه می‌شوند، شامل تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری‌های درون منطقه‌ای، فرآیند تخصصی کردن تولیدات از سوی شرکتهای فراملی و حذف موانع تجاری و... می‌شود که می‌توان آنها را در بحث جهانی شدن اقتصاد نیز مؤثر دانست (آذربایجانی، ۱۳۸۱، ۷۵-۱۰۷). در این مقاله از معیار زیر به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری میزان

$$R_t = \frac{X_{ij} + M_{ij}}{X_{it} + M_{it}} \quad \text{منطقه‌گرایی استفاده شده است:}$$

$(X_{ij} + M_{ij})$ مجموع صادرات و واردات کشور i با کشورهای عضو کنفرانس اسلامی j ،
 $(X_{it} + M_{it})$ مجموع صادرات و واردات کشور i با بقیه کشورهای جهان t .

۶-۱. دستمزد نیروی کار در کشور میزبان

نتایج مطالعات نظیر نارولا^۱ (۱۹۹۷) نشان می‌دهند که دستمزدهای کم در کشور میزبان نمی‌تواند چندان عامل تعیین‌کننده باشد. زیرا دستمزد کم ممکن است با راندمان پایین نیز همراه باشد و اثر مثبتی بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نداشته باشد. بنابراین برای بررسی اثرات عامل دستمزد باید دستمزد به ازای یک واحد بهره‌وری در نظر گرفته شود. نتایج نشان می‌دهد که شاخص دستمزد به ازای یک واحد بهره‌وری در رابطه با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معنی‌دار است.

۱-۷. قوانین کشور میزبان

قوانین کارآ، اصل حقوق مالکیت خصوصی را تضمین می‌کنند و هزینه‌های مبادلاتی را کمینه کرده و یک محیط مطلوب برای نیل به رشد اقتصادی فراهم می‌آورند. مطالعات تجربی حاکی از وجود یک رابطه مثبت و قوی بین اعتبار قوانین و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و رشد است. در میان این قوانین، قانون سرمایه‌گذاری و حقوق مالکیت خصوصی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (گردن و فلورنت^۱، ۲۰۰۲).

۸-۱. توسعه بازارهای سرمایه (مالی)

توسعه سیستمهای مالی در کشور میزبان به عنوان یک پیش‌شرط مهم در اثرگذاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی مطرح است. توسعه سیستمهای مالی باعث افزایش کارایی در تخصیص منابع می‌شود و ظرفیت و جذابیت کشور میزبان را در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی افزایش می‌دهد. یکی از مهم‌ترین کانالهای انتقال آثار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی، از طریق توسعه فن‌آوری است که همراه با جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قابل دسترسی است. یک سیستم توسعه‌یافته مالی به دلایل زیر می‌تواند در فرایند ترویج فن‌آوری از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اثر مثبت ایفا نماید:

الف. در تجزیه و تحلیل برنامه‌های سرمایه‌گذاری، توسعه سیستم مالی داخلی (بانکها و بازارهای سرمایه و سهام و...)، میزان توسعه شرکت‌های داخلی را از طریق تأمین منابع خارجی روشن می‌کند.

ب. سیستمهای مالی به‌طور عام و مؤسسه‌های مالی به‌طور خاص، در کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های جدید مؤثر هستند.

ج. سیستمهای مالی توسعه‌یافته می‌توانند وام‌های مورد نیاز شرکت‌های خارجی را تأمین کنند؛ تا آنها فعالیت‌های خود را در کشور میزبان توسعه دهند.

۹-۱. سیاستهای مالیاتی

معافیت مالیاتی، روشی در جهت ترویج سرمایه‌گذاری خارجی است. کشورهای در

حال توسعه جهت تحریک رشد اقتصادی تمایل دارند که انگیزه‌های مالی قوی برای سرمایه‌گذاران خارجی فراهم آورند. برخی از این انگیزه‌ها عبارتند از: معافیت‌های مالیاتی، قراردادهای مالیاتی مطلوب برای سرمایه‌گذاری‌های جدید و تخفیف مالیات در سرمایه‌گذاری در ساخت راه‌ها، آموزش کارکنان و تدارک دیگر عوامل پایه‌ای. انگیزه‌های مالیاتی قادرند که سرمایه‌گذاری خارجی را به صورت کارا و مؤثر تحریک نمایند. مطالعات تجربی همبستگی مثبت بین سطح سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نرخ بازده بعد از مالیات را تأیید می‌کند (نگوی، ۲۰۰۱).

نورانی در رساله خود با اشاره به نتایج تحقیق یان (۱۹۸۹) عنوان می‌کند که سیاست مالیاتی از سه طریق بر تصمیم‌گیری شرکت در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی اثر می‌گذارد:

الف. وضع مالیات بر درآمد ایجاد شده در خارج، بر بازدهی خالص سرمایه‌گذاری اثر مستقیمی دارد؛ ب. وضع مالیات بر درآمد ایجاد شده در کشور میزبان، بر سود خالص سرمایه‌گذاری داخلی و در نتیجه بر سودآوری خالص نسبی بین سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی اثر می‌گذارد؛ ج. سیاست مالیاتی می‌تواند بر هزینه خالص نسبی وجوه خارجی در کشورهای مختلف اثر گذارد. وی برای بررسی این سه روش از الگوی بهینه‌ساز استفاده کرده است (سید نورانی، ۱۳۷۴).

۱-۱۰. درجه توسعه اقتصادی و سرمایه انسانی کشور میزبان

درجه توسعه اقتصادی با توجه به سرمایه انسانی کشور میزبان نیز به دلایل زیر در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مؤثر است. نخست عرضه کارآفرینان داخلی در اقتصاد عموماً نمادی از درجه توسعه کشورهاست. این مسأله در جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های مشترک با بخشهای داخلی و تکنولوژی بالا، که نیاز به نیروی کار ماهر دارند، اهمیت بیشتری دارد. دوم درجه توسعه اقتصادی بالاتر، منابع زیربنایی بهتری را برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فراهم می‌آورد (سورید^۱، ۲۰۰۳).

۲. متدلوژی تاکسونومی

همان‌طور که در بخش قبل بیان شد، عوامل مختلفی بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط کشورهای اسلامی مؤثرند. ولی به دلیل نبود آمار و اطلاعات کشورهای اسلامی محاسبه برخی از شاخصها مجبوریم برای رتبه‌بندی کشورهای اسلامی برحسب عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، از بین شاخصهای فوق‌الذکر به شاخصهایی مانند شاخص آزادسازی اقتصادی، شاخص باز بودن تجاری، نسبت تعداد گردشگران به جمعیت کشور، شاخص پایداری و ثبات اقتصادی، شاخص منطقه‌گرایی، و نیز شاخص اندازه بازار بسنده کنیم. همچنین به دلیل پایداری و سازگاری آمار، تمام این شاخصها برای سال ۲۰۰۰ - ۲۰۰۱ در نظر گرفته شده‌اند. در این تحقیق برای اینکه بتوان برای عوامل مختلف مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یک رتبه‌بندی کلی داشت، از روش متداول و مشهور «تاکسونومی عددی» استفاده می‌شود. این روش برای اولین بار توسط آدانسون^۱ در سال ۱۷۶۳ پیشنهاد و در سال ۱۹۶۸ به وسیله پروفیسور زیگمانت هلوین^۲ به‌عنوان وسیله‌ای در طبقه‌بندی و درجه توسعه‌یافتگی بین‌الملل به‌کار گرفته شد.

نتایج حاصل از رتبه‌بندی کشورهای اسلامی در جدول شماره ۱ گزارش شده است. برای این منظور کشورهای اسلامی را برحسب عوامل مذکور با استفاده از روش تاکسونومی عددی رتبه‌بندی کردیم. برطبق این روش، میزان عددی شاخص ترکیبی عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین صفر و یک می‌باشد و هر چه درجه محاسبه شده به عدد یک نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده آن است که کشور از لحاظ شاخص ترکیبی در وضعیت مناسبی قرار دارد. در نهایت با مرتب کردن کشورها به ترتیب عوامل مذکور رتبه کشورها به دست می‌آید. لازم به ذکر است که تعدادی از کشورهای اسلامی به دلیل نبود اطلاعات و آمار گزارش نشدند. کشور مالزی بهترین وضعیت را از لحاظ جذب سرمایه‌گذاری خارجی داراست. درحالی‌که از

۱ - M. Adanson.

۲ - Zygmunt Hellwin.

میان ۴۳ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی که آمار شاخصهای فوق برای آنها در دسترس بود، کشورهای ازبکستان، سیرالئون، موزامبیک، لیبی و آلبانی جزء ۵ کشوری انتهای جدول قرار گرفتند و بدترین وضعیت را از لحاظ جذب سرمایه‌گذاری خارجی براساس عوامل عنوان شده دارا هستند. کشور ایران نیز از بین ۴۳ کشور اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی رتبه ۳۵ را به خود اختصاص داده است.

۳. نتیجه گیری

بنا به اهمیت نقش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشورهای درحال توسعه، مطالعات زیادی در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صورت گرفته و بسیاری از کشورها نیز در پی پیدا کردن راه‌حلی برای افزایش جذب این سرمایه‌ها می‌باشند. برخی از علل جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌صورت شاخصهای ترکیبی و برخی دیگر به‌صورت غیرترکیبی می‌باشند. در مقاله حاضر نیز براساس مطالعات تجربی به برخی از مهم‌ترین علل جذب سرمایه‌های خارجی (شاخصهای ترکیبی و غیرترکیبی) به‌طور اجمالی اشاره شد و سعی گردید که شاخصهای ترکیبی برای کشورهای اسلامی محاسبه و رتبه‌بندی نیز برای کشورهای اسلامی برپایه هرکدام از شاخصهای ترکیبی و غیرترکیبی مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صورت گیرد. این شاخصها (عوامل اصلی و مهم بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) عبارت بودند از: شاخصهای آزادسازی اقتصادی، نسبت تعداد گردشگران به جمعیت کشور، شاخص منطقه‌گرایی، میزان باز بودن تجاری، اندازه بازار و شاخص ثبات اقتصادی). بنابراین پس از معرفی هریک از شاخصها و جمع‌آوری آمار و اطلاعات مربوط به آنها به رتبه‌بندی کشورهای اسلامی براساس عوامل مذکور و با استفاده از روش تاکسونومی عددی پرداخته شد. همان‌طورکه در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود کشور مالزی براساس عوامل ذکر شده بهترین وضعیت را از لحاظ جذب سرمایه‌گذاری خارجی داراست.

کشور مالزی به دلیل رشد اقتصادی بالا و نیز اجرای برنامه‌های آزادسازی

تجاری طی سالهای گذشته (شاخص باز بودن تجاری) توانسته است در بین کشورهای اسلامی بهترین وضعیت را از لحاظ جذب سرمایه های خارجی داشته باشد. نرخهای تعرفه پایین و سیاست آزادسازی ورود و خروج کالاها و سرمایه ها در این کشور، همراه با رشد و توسعه اقتصادی بالا توانسته است که انگیزه سرمایه گذاران خارجی را برای سرمایه گذاری در این کشور افزایش دهد. همچنین این کشور طی سالهای گذشته، از نظر شاخص آزادسازی اقتصادی نیز در بین کشورهای اسلامی در رتبه های بالای جدول قرار داشته است که این شاخص نیز بنوبه خود نشان دهنده چارچوب نهادی مناسب، ثبات مالی و اجرای سیاستهای صحیح در زمینه کنترل نرخ تورم و بی ثباتی اقتصادی است. در مورد کشور اندونزی نیز می توان به اجرای برنامه های حرکت به سوی جهانی شدن و گسترش حجم ارتباطات، و نیز انعقاد قراردادهای تجاری در این کشور اشاره کرد. کشور اندونزی طی سالهای گذشته با بهره گیری از سیاستهای مناسب به منظور برقراری ارتباط با کشورهای توسعه یافته توانسته است رشد قابل ملاحظه ای در تولید و عرضه کالاهای صنعتی و الکترونیکی به بازار جهانی داشته باشد.

در مورد کشورهای که در رده های انتهایی جدول ۱ قرار دارند می توان به کشورهایمانند لیبی و ازبکستان اشاره کرد. شاخص آزادسازی اقتصادی که هر سال توسط بنیاد هریتیج منتشر می شود؛ نشان می دهد این کشور در طی سالهای گذشته بدترین وضعیت را از لحاظ شاخص ترکیبی آزادسازی اقتصادی بین کشورهای اسلامی داشته است. سیاستهای نامناسب در زمینه کنترل بخش عمومی بر بازارهای مالی، کالا و خدمات، بازار کار و نیز بخش خارجی باعث عدم موفقیت جهت گیری برنامه های این کشور در جذب سرمایه های خارجی شده است. در مورد کشور ازبکستان نیز وضعیت به همین منوال می باشد.^۱

منابع و مأخذ

۱. آذربایجانی، کریم (۱۳۸۱)، « تعیین مناسب‌ترین ترتیب تجاری - منطقه‌ای برای اقتصاد ایران براساس شاخصهای همگرایی و جهانی شدن»، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، شماره ۱۳، ص ۱۰۷-۷۵.
۲. برین و گارسیا (۱۳۸۲)، بی‌ثباتی اقتصادی، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۳. جانسون، هولمز؛ هندرشات، پاتریک (۱۳۷۹)، «شاخص اقتصادی سال ۱۹۹۹»، ترجمه محمد ابراهیم امین، مجله برنامه و بودجه، شماره ۴۸.
۴. فتحی، یحیی (۱۳۸۱)، «مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی»، فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، سال دهم، شماره ۲۱.
۵. ناجی میدانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، آثار جهانی شدن اقتصاد بر رشد، اشتغال و توزیع درآمد در ایران، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
۶. نیلی، مسعود (۱۳۸۲)، استراتژی توسعه صنعتی کشور، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، مؤسسه انتشارات علمی
۷. نورانی، محمدرضا (۱۳۷۴)، تجزیه و تحلیل اقتصادی تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اقتصاد ایران، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
۸. Andriamanajara, Shudy, Nash John (1997), "Have Trade Policy Reforms Led to Greater Openness in Developing Countries? " World Bank Policy Research, Working Paper, No 1370
۹. Fraser Institute (۲۰۰۱), "Economic Freedom of the World: ۲۰۰۱ Annual Report".
۱۰. Gwartney, J, Skipton.C, Lawson. R (۲۰۰۰) , "Openness and Economic Growth " , Working Paper Presented at ۲۰۰۰ Southern Economics Association , Annual Meeting.
۱۱. Khan, A.H. and Malik, A (۱۹۹۲), "Dependency ratio, foreign capital inflows and rate of savings in Pakistan", The Pakistan Development

Review, Vol.٣, No.٤, pp. ٨٤٣-٥٦.

١٢. Lant Pirthett (١٩٩٦), "Measuring Outward Orientation in LDCS: Can it be done? " , *Journal of Development Economic* , Vol. ٤٩.
١٣. Ngowi.P.H(٢٠٠١), "Tax Incentives for Foreign Direct Investment: case study in Tanzania" ,*West Africa Review*, ٢(٢).
١٤. Slater.J. , et. al(٢٠٠٠) , *FDI Locational determinants and the Linkage between FDI and other macro-economic Factors: Long-run dynamics in Pacific Asia* , Department of Economics, University of Birmingham.
١٥. Tomas. Matha(١٩٩٩) , "European Integration and Geographical Concentration of Swedish Multinationals".*Working Paper Series in Economic and Finance* , No ٢٠٥.

جدول ۱. رتبه‌بندی کشورهای اسلامی براساس عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری
مستقیم خارجی (۲۰۰۰ - ۲۰۰۱)